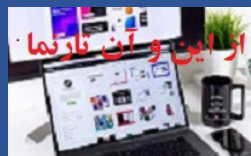


در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info

[شمالیها - رسم خوب گیلکان را یاد دار - زندگی با مردمان را یاد دار \(shomaliha.net\)](http://shomaliha.net)

مهکامه محمص



<https://www.shomaliha.net/>

مهکامه (سرور) محمص شاعر آزادیخواه و پیشرو سال ۱۲۸۷ خورشیدی در لاهیجان گیلان زاده شد. پدر وی میرزا احمدخان مستوفی محصا از شخصیت های خوشنام و معروف گیلان و مادرش ساره سلطان هنرمندی زبردست و در خطاطی و نقاشی شهره زمان خود بود. از کودکی به خواندن و ازبر کردن اشعار کلاسیک شعرای ایرانی علاقمند بود و روایت است که در نه سالگی پنج هزار بیت شعر شعرا را حفظ بود. از حدود ده سالگی خودش نیز می سرایید و برخی از اشعارش در نشریات محلی گیلان منتشر می شد. پس از فوت والدین در سال ۱۳۰۵ خورشیدی از لاهیجان به رشت نقل مکان کرده و ریاست مدرسه اکابر نسوان را به عهده می گیرد و اندکی بعد کار تدریس ادبیات در دبیرستان دخترانه دارالمعلمت رشت را شروع می کند. سال ۱۳۰۷ با پسرعمویش عباسقلی محصا ازدواج می کند . ۲۶ ساله بود که همسرش بر اثر بیماری قلبی فوت می کند و مهکامه می ماند و چهار فرزندش و حاصل این ازدواج یک دختر (ایراندخت محمص استاد دانشکده هنرهای زیبا و کاریکاتوریست و منتقد هنری و مترجم و جمع آوری کننده کتاب " آثار برگزیده کاریکاتوریست های فرانسوی") و سه پسر که کوچکترین شان اردشیر محمص طراح و کاریکاتوریست نامدار ایران می باشد..

مهکامه که اشعارش در مجلات منتشر می شد به تدریج جذب فعالیت های ادبی و اجتماعی دوران خود می شود. پروین اعتصامی شاعر آزاده ، موقر و متین ایرانی از طریق همین اشعار منتشره به او علاقمند شده و با وجودی که انسانی کمرو ، خجالتی و کم معاشرت بوده و وسواس عجیبی در مراوده با دیگران داشت تصمیم به تماس با مهکامه را می گیرد. یک روز که مهکامه از کلاس درس بیرون می آید به او اطلاع می دهند که پروین اعتصامی در دفتر مدرسه نشسته و مایل به ملاقات با او هست. مهکامه وقتی پروین را می بیند فی البداهه این شعر را برایش می سراید و می خواند:

ای مایه‌ی افتخار نوع انسان
گل‌های محبت از گلستان روان

ای زاده‌ی اعتصام فخر ایران
سرور به نثار مقدم آورده نثار

پروین اعتصامی هم در اولین نامه ای که برای مهکامه می فرستد شعر زیر را سروده و تقدیمش می کند:

در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info

کِشْتیم گُل مهر تو در گلشن دل
تا خون بودش به چشمه‌ی روشن دل

بردیم محبت تو در مخزن دل
پروین بود آبیاری این کِشْتِهی پاک

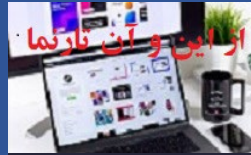
دوستی و مراوده‌ی این دو شاعر آزادیخواه تا آخر عمر کوتاه پروین اعتصامی ادامه می‌یابد. در این مدت پروین اعتصامی نامه‌های زیادی برای مهکامه نگاشته که ۴۱ عدد از این نامه‌ها در مجله‌ی ایران‌شناسی سال سیزدهم، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۸۰ منتشرگردیدند. مهکامه نیز چون پروین که از نزدیکی و همکاری با دربار سر باز زده و مدال وزارت معارف را رد کرده بود، جذب دستگاه نشد و قلمش را در خدمت شان نگذاشت. با نشریه‌ی نامه بانوان که از سال ۱۳۰۶ توسط فخرالتاج یا فخر عظمای ارغون (مادر بانوی غزل ایران سیمین بهبهانی) منتشر می‌شد همکاری می‌کرد. نامه بانوان نشریه‌ای بود که برای حقوق زنان، بویژه زنان تهیدست مبارزه می‌کرد و اهدافش را با این جمله که در تمام شماره‌هایش زیر نام نشریه می‌آمد بیان می‌کرد: «بیداری و رستگاری زنان بیچاره و ستمکش ایران». این روزنامه دنباله‌رو همان انجمن نسوان وطن‌خواه بود (گفت و گوی سارا فاتح با سیمین بهبهانی، شرق). مهکامه سال ۱۳۱۳ در مسابقه انجمن ادبی ایران در جشن هزارساله فردوسی شرکت می‌کند و شعر زیر را در آنجا برای حاضرین می‌خواند که مورد تحسین و توجه بسیاری واقع می‌شود.



که جان و خرد زنده شد زان سروش
چو در گوش عشاق، آواز یار
حدیثی کز آنم گل از گل شکفت
که پشت فلک بر درش قوسی است
کزو تازه شد روزگار کهن
سخنگو چه باشد سخن‌آفرین

سروش سحرگام آمد به گوش
سروشی چو باد صبا در بهار
چو زلفم برد حلقه در گوش و گفت
که هنگام میلاد فردوسی است
خداوند گفتار و میر سخن
حکیم سخنگوی با آفرین

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info

در کنگره نویسندگان ایران که در سال ۱۳۲۵ برگزار می شود ، مهکامه محمص به همراه بزرگان فرهنگ و ادب ایران چون دهخدا، کریم کشاورز، صادق هدایت ، بدیع الزمان فروزانفر، میلانی و دکتر شایگان جزو هیئت رئیسه انتخاب می شود. از دیگر شرکت کنندگان این کنگره می توان از این چهره های بزرگ فرهنگ و ادب ایران نام برد : نیمایوشیح، ملک الشعراى بهار، علی اصغر حکمت ، دکتر پرویز ناتل خانلری ، دکتر فاطمه سیاح، عبدالحسین نوشین، احسان طبری، محمدعلی

در همین کنگره بود که بهار در سخنرانی اش جمله ی معروفش را می گوید : دیگر حوزه دینی و استطاعت دربار قادر نخواهد بود، از ادبیات وسیع امروزی حمایت کند، و اگر مردم خود از ادبا و گویندگان خویش حمایت نکنند، باز هم دیوانگانی پیدا خواهند شد که بخواهند این حقیقت بارز و مسلم جهانی را انکار کنند و بگویند ملت، شعر و ادب نمی خواهد. و در همین کنگره بود که انقلاب شعری پایه گذار شعر نوین ایران، نیما مورد حمله و تهاجم کهنه پرستان واقع شده و حتی دکتر حمیدی شیرازی وی را دیوانه خطاب می کند و تعدادی نیما را به باد تمسخر می گیرند . اما عده ای دیگر از جمله همولایتی نیما دکتر پرویز ناتل خانلری به دفاع از او می پردازند. و وقتی نوبت نیما می رسد برای اولین بار شعر آى آدمها یش را می خواند:

**آى آدمها که در ساحل نشسته شاد و خندانید
یک نفر در آب دارد مى سپار جان
یک نفر دارد که دست و پای دایم میزند**

و آنگاه می گوید: مایه اصلی اشعار من رنج است. به عقیده من گوینده واقعی باید آن مایه را داشته باشد. من برای رنج خودم شعر می گویم. فرم و کلمات و وزن و قافیه در همه وقت، برای من ابزارهائی بوده اند که مجبور به عوض کردن آنها بوده ام، تا با رنج من و دیگران بهتر سازگار باشد.

از زنان شرکت کننده در این کنگره می توان از خانم دکتر فاطمه سیاح که درباره ی وظیفه ی انتقاد در ادبیات سخنرانی کرد ، ژاله سلطانی، فروغ حکمت و زهرا خانلری نام برد. در آن کنگره مهکامه از جایگاه زن و ادبیات در شعر سخن گفته و سپس یکی از اشعارش را برای حاضران می خواند. مهکامه محمص در سال ۱۳۵۷ چشم از جهان فروبست. یادش گرامی باد.

ماکان